روایتی مستند از تاریخ و پیشینه محله‌ای قدیمی در شمال مشهد که دست‌کم ۴۰۰ سال قدمت دارد

روزی روزگاری مشهد

معمای معنای «خین عرب»


نمایی از خین عرب (در فضای هاشورخورده) و میدان فهمیده. دهه ۶۰ قرن ۱۴ خورشیدی


احداث کمربندی صدمتری از محور خین عرب. سال ۱۳۶۳ خورشیدی


نمایی از خین عرب (در فضای هاشورخورده) و بوستان پردیس قائم (عج)

مرضیه ترابی| چنین به نظر می‌رسد که «خین عرب» به‌عنوان محله‌ای که امروزه در ردیف محلات نسبتا محروم مشهد قرار دارد و بین «توس ۳۳»، «بولوار توس» و «بزرگراه شهید چراغچی» محصور شده است و بلوار «کشاورز» از میان آن می‌گذرد، فاقد تاریخی مدون باشد؛ اما با استفاده از اسناد و مدارک تاریخی، می‌توان ضربات سنگینی به این ادعا وارد کرد. درواقع نام منطقه‌ای که امروزه مرکز آهن فروشان مشهد است، دست‌کم از سال ۱۰۰۷ خورشیدی و عهد شاه‌عباس یکم صفوی در منابع و اسناد تاریخی وجود دارد؛ به‌دیگر سخن، خین عرب محله‌ای است با تاریخ مستند ۳۹۶ ساله، یعنی نزدیک به چهار قرن. اینکه اطلاعات ما درباره این محله، محدود است، چیزی از پیشینه پرفراز و نشیب این مکان پرسابقه که روزگاری یکی از بزرگ‌ترین و آبادترین مزارع اطراف شهر مشهد - در بلوک موسوم به «میان ولایت» - بود، کم نمی‌کند. متأسفانه تحقیقات درباره سابقه خین عرب، عموما به تاریخ شفاهی مربوط به آن محدود بوده است و معدود مقالات و نوشتارهای موجود، از ضعف اطلاعات مستند رنج می‌برند. به‌همین دلیل، در نوشتار پیش‌رو سعی کوشیده‌ایم تا حد ممکن غبار از تاریخ چهارقرنه خین عرب برداریم و نگاهی مستند و درخوراتکا به این تاریخ داشته باشیم.

بحثی تفصیلی درباره معنای «خین عرب»

صحبت درباره معنای خین عرب چندان ساده نیست. واژه‌هایی از این دست که سابقه‌ای چندصدساله دارند، در گذر زمان دستخوش تغییرات ظاهری شده‌اند؛ با این حال تردیدی نداریم که طی چهارصدسال گذشته، خین عرب را با همین نام می‌شناخته‌اند و برخی ادعاها که این نام‌گذاری را مربوط به دوره معاصر می‌داند و مدعی است که تعبیر «خین» معنای «گودال» می‌دهد و این مکان گودالی نسبتا بزرگ بوده است که عرب‌ها در آن زندگی می‌کرده‌اند، اساس درست و دقیقی ندارد. این باور اشتباه درباره مفهوم خین عرب، احتمالا با اسامی قدیمی اطراف شهر مشهد مانند «حیطه زابلی‌ها»، «گود خشت‌مال‌ها» و مانند آن بی‌ارتباط نیست؛ اما باید توجه داشته باشیم که برای نام‌گذاری چنین فضاهایی، نیاز به جعل واژه «خین» نبوده است و می‌شد از واژه‌هایی مانند «حیطه» یا «گود» برای معرفی چنین مکان‌هایی استفاده کرد.

از سوی دیگر، استفاده از واژه «خین»، تنها منحصر به این منطقه در اطراف مشهد نیست. در میان اسامی مزارع و روستاهای موقوفه اطراف این شهر، به نام‌هایی مانند «خین چماقی» (جایی در میان چمن قهقهه) برمی‌خوریم که برداشت معنای «گودال» از آن‌ها، معتبر به نظر نمی‌رسد. برخی دیگر معتقدند که «خین» را باید «چشمه» معنا کرد و ترکیب این واژه با واژه «عرب» خبر از چشمه‌ای با این نام می‌دهد؛ هرچندکه این تدبیر در اطلاق معنای «خین» به دل می‌نشیند، اما برای این اقدام، نه‌مستند درخوراتکایی وجود دارد، نه اعتبار واژگانی. حتی «خین» را به معنای «خیمه» گرفتن نیز (که برخی از اهالی این محله به آن اشاره می‌کنند) به دلایلی که برشمردیم، فاقد اعتبار است.

در فرهنگ‌نامه‌های فارسی، عموما «خین» را واژه‌ای کردی یا لُری و به معنای «خون» گرفته‌اند. این واژه در میان کردهای شمال خراسان که صاحب لهجه «کرمانجی» هستند هم کاربرد دارد و به‌همین دلیل، برخی معتقدند که می‌توان آن را در معنای «خین عرب» جایگزین کرد. اما واقعیت آن است که مهاجرت کردها به سوی خراسان، در دوره صفویه و احتمالا در دوره شاه‌عباس یکم رقم خورد و چنین شهرت دارد که تبار آن‌ها به کردهایی برمی‌گردد که در غرب دریاچه ارومیه سکونت داشته‌اند. این در حالی است که «خین عرب» مدت‌ها قبل از این کوچ تاریخی با همین نام شناخته می‌شده است و به‌همین دلیل، نمی‌توان معنای «خین» را با آنچه در زبان کرمانجی مورد استفاده است، یکسان دانست؛ هرچندکه در ادوار تاریخی بعد، چنان‌که در «کتابچه میان‌ولایت» (سیاهه مزارع و روستاهای اطراف مشهد در دوره ناصرالدین شاه) دیده می‌شود، بخشی از جمعیت کوچک خین عرب را افرادی از تبار کُرد تشکیل می‌داده‌اند.

میرزاعلی اکبرخان نفیسی و نیز علامه دهخدا در «فرهنگ نفیسی» و «لغت‌نامه»، از «خینیدن» به معنای «آراستن» و «زینت دادن» یاد کرده‌اند؛ اما آیا می‌توان از این واژه مصدری، کلمه «خین» را استخراج و به معنای آراسته شده یا مانند آن گرفت؟ آیا این اقدام مشکل ما را در شناخت علت نام‌گذاری خین عرب حل می‌کند؟ پیداست که چنین نیست. احتمال بسیار دارد که «خین» تغییر یافته واژه‌ای اصالتا عربی بوده باشد و نام‌گذاری این منطقه به سده‌های نخست اسلامی و زمانی بازگردد که طوایفی از اعراب در توسِ قدیم مستقر شدند. احمدبن اسحاق یعقوبی (احتمالا درگذشته ۲۸۴ قمری) در کتاب «البلدان»، ضمن معرفی منطقه توس و نواحی اطراف آن می‌نویسد: «و بطوس قوم من العرب من طیّیء و غیرهم، وأکثر أهلها عجم»؛ در توس گروهی از اعراب قبیله طی و غیر آن‌ها زندگی می‌کنند، اما بیشتر اهالی این ناحیه ایرانی هستند. قبیله طی، همان قبیله‌ای است که حاتم طایی معروف، منسوب به آن است. آیا نام خین عرب، تغییر شکل یافته عنوانی است که همین اعراب بر مزرعه آباد حاشیه کشف رود گذاشته‌اند؟ در این باره فعلا هیچ نمی‌دانیم و باید منتظر پژوهش‌های تاریخی جدید باشیم.

موقعیت جغرافیایی «خین‌عرب»

مهدی سیدی در کتاب «جغرافیای تاریخی مشهد» آورده که محل قدیمی روستای خین‌عرب، جایی در کنار تلاقی رودخانه بندگلستان (موسوم به کال چهل بازه) و کشف‌رود بوده است و محله امروزی خین عرب با جایگاه تاریخی‌اش فاصله دارد. اگر این ادعا را بپذیریم، باید خین‌عرب را - مانند بسیاری دیگر از روستاها و مزارع بزرگ اطراف مشهد که پیش‌تر درباره آن‌ها به تفصیل نوشته‌ایم - زاده کشف‌رود باستانی بدانیم. این روستا از شرق به اراضی فتح‌آباد و اسماعیل‌آباد، از غرب به اراضی بحرآباد و مهدی‌آباد، از شمال به حاشیه کشف‌رود و از جنوب به محدوده اراضی فرح‌آباد و خایقان منتهی می‌شد. به‌این ترتیب، خین عرب بر روی گستره حاصل‌خیز آبرفتِ ناشی از جریان رود مشهور کشف‌رود ساخته شده و از دیرباز کشاورزی پررونقی داشته است؛ با این حال در باب مکان معرفی‌شده برای خین عرب توسط مهدی سیدی، می‌توان تردیدهایی روا داشت. در «کتابچه میان‌ولایت»، مربوط به حدود ۱۵۰ سال پیش، خین عرب این‌گونه توصیف شده: «قدیم‌النسق است. پانزده خانوار از کُرد و تُرک و تاجیک رعیت دارد. زراعت از قنات مشروب می‌شود. هوایش معتدل است. نوکر دیوانی ندارد.» اگر محل اصلی قرار گرفتن روستا یا مزرعه خین عرب، همان جایی باشد که در کتاب «جغرافیای تاریخی مشهد» به آن اشاره شده است، استفاده از قنات برای آبیاری مزرعه، کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد. در متن کتابچه، هرجا به مزرعه یا روستای حاشیه کشف‌رود برمی‌خوریم، از نقش آب این رودخانه در آبیاری مزارع سخن به میان می‌آید و هوای آن «مرطوب» معرفی می‌شود. اما در توصیف روستای خین عرب، خبری از این واژگان کلیدی نیست. به‌همین دلیل، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که تطبیق مکان حدودی فعلی با روستای قدیمی خین عرب، نباید چندان دور از ذهن باشد. هرچندکه این فرض نیز، باید به بوته تحقیق و پژوهش سپرده شود.

اسناد درباره «خین عرب» چه می‌گویند؟

طبق گزارش احتشام کاویانیان در کتاب «شمس‌الشموس»، «یک سهم از ۹ سهم» مزرعه خین عرب، موقوفه آستان قدس رضوی است. همین مسئله باعث می‌شود که بتوانیم به یافتن اسناد قدیمی خین عرب در مجموعه سندهای مرکز اسناد آستان قدس رضوی امیدوار باشیم. قدیمی‌ترین سندی که نگارنده این سطور درباره خین عرب یافت، همان‌طور که در ابتدای نوشتار اشاره شد، سندی مربوط به سال ۱۰۳۷ قمری (۱۰۰۷ خورشیدی) است که امروزه در مرکز اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود؛ سندی به شماره ۳۱۸۲۸ که در آن از تأمین اعتبارات لازم برای مخارج مزرعه خین عرب سخن به میان آمده است. در سندی مربوط به یک سال بعد از این تاریخ نیز باز به «پرداخت علوفه چهارپایان زارعان مزرعه خین عرب» اشاره شده است. از این تاریخ به بعد، اسناد متعددی داریم که در آن‌ها نام خین عرب به چشم می‌خورد؛ مثلا سند شماره ۳۴۰۱۴، مربوط به سال ۱۰۷۸ قمری (۱۰۴۶ خورشیدی) که به موضوع «نفقة‌القناة» یا هزینه تعمیر و نگهداری قنات خین عرب اختصاص دارد یا سند شماره ۳۵۳۹۵، مربوط به سال ۱۱۴۷ قمری (۱۱۱۳ خورشیدی) یک سال قبل از آغاز سلطنت نادرشاه که در آن باز هم به موضوع تعمیر قنات مزرعه خین عرب اشاره شده است.

اسناد دوره قاجار نیز تصویری از این مزرعه به دست می‌دهد. در این دوره، مانند دوره‌های قبل، مزرعه در اختیار مستأجران قرار گرفته و آستان قدس برای رسیدگی به امور آن مباشرانی تعیین کرده بود. یکی از این مباشران که شاید بیش از دیگران شناخته شده باشد، رضا مهدوی، ملقب به «رئیس‌التجار» است که نام او در اسناد بعد از پیروزی نهضت مشروطه، تا میانه دوره پهلوی اول، در ارتباط با مزرعه خین عرب دیده می‌شود. رضا مهدوی نماینده مشهد در مجلس شورای ملی بود. مزرعه خین عرب در دوره قاجار، یکی از مزارع مشجر اطراف مشهد محسوب می‌شد. ظاهرا در سال ۱۳۱۰ خورشیدی - دوره نیابت تولیت محمدولی اسدی - مباشر مزرعه (احتمالا رضا مهدوی) دستور قطع تعدادی از درختان خین عرب را صادر کرده بود که این کار با دستور نایب‌التولیه متوقف شد (سند ۹۶۲۵۹، مرکز اسناد آستان قدس رضوی). در اسناد این دوره از تاریخ خین عرب، از شخصی به نام «ملامحمد خادم» (سند ۱۰۴۹۹۰ مورخ ۱۳۳۵ قمری/ ۱۲۹۶ خورشیدی، مرکز اسناد آستان قدس رضوی) یا «شیخ محمدخادم» (سند ۶۳۵۸۷، مورخ ۱۳۰۲ خورشیدی، مرکز اسناد آستان قدس رضوی) سخن به میان آمده است که احتمالا بین سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۲ به مدت شش سال، مستأجر آستان قدس در مزرعه خین عرب بود. ظاهرا این فرد ارتباط خوبی با سید جواد ظهیرالاسلام، یکی از نایب‌التولیه‌های آستان قدس در اواخر دوره قاجار، داشته است چون به دستور وی مال‌الاجاره پرداختی ملامحمد را به وی باز می‌گردانده‌اند. با این حال این وضعیت در سال ۱۳۰۲ خورشیدی تغییر کرد و باعث شد که مأموران اداره محاسبات آستان قدس، بر لزوم حضور «شیخ محمد خادم کشیک پنجم» برای رسیدگی به سابقه مال‌الاجاره مزرعه خین عرب، تأکید کنند. در ادوار تاریخی بعد، مزرعه خین عرب مستأجران دیگری پیدا کرد؛ مثلا می‌دانیم که بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۴ خورشیدی، فردی به نام «حسین ضابطی» مستأجر این مزرعه بوده است (سند شماره ۲۶۳۲۳، مرکز اسناد آستان قدس رضوی)؛ با این حال نباید از یاد ببریم که این مستأجران، فقط از مزایای یک سهم از ۹ سهم مزرعه خین عرب برخوردار بودند و بقیه این مزرعه، در مالکیت خصوصی خرده‌مالکانی قرار داشت که شناسایی آن‌ها نیازمند مطالعات بیشتر است.



موقعیت منطقه خین عرب بر روی نقشه امروز مشهد

مشهد قدیم

تابستان ۱۳۰۳ سایه درخت‌ها در مشهد گم شده بود

قطع درختان باغ ملی برای سوخت زمستان


باغ ملی در دهه ۲۰ قرن ۱۴ خورشیدی

فرخدا| گرمای تابستان‌های قدیم را مردم به مدد سایه درختان و خنکای جوی‌های روان تحمل می‌کردند و شهر هم کم دار و درخت نداشت؛ اما از جایی به بعد، این باغ‌ها به اسم توسعه شهر خراب شدند و ساختمان‌های سیمانی جای چتر سبزشان را گرفتند. تعدادی هم در بی‌دروپیکر بودن اوضاع نظارت و فساد اداری به نام و تملک مسئولان ریز و درشت در آمدند.

شاهد این سخن روزنامه «خورشید» است که در سال ۱۳۰۳ درباره اراضی باغ ملی هشدار می‌دهد و این‌طور تیتر می‌زند: «باغ ملی سر کچل مردم خراسان است.» این جریده در ادامه می‌نویسد: «معروف است که فلانی خود را به سر کچل ما طبیب کرد. باغ ملی مشهد هم یکی از آن سرهای کچل بی‌صاحب است که هرکس ذوق و سلیقه خود را در باغ به خرج می‌دهد. این باغ را آقای ظهیرالسلطان - که بهترین و پاک‌ترین مأموری بود که از وزارت داخله دیده‌ایم - از تصرف ایالت خارج و به تصرف ملت داد و به باغ ملی موسوم شد؛ یک اقدامات سزاوار تحسین هم در آبادی باغ نمود. بعد هم مسیو لولو [(مهندس بلژیکی)] در آبادی آن جهد فراوان نمود. از آن به بعد، سال به سال ویران‌تر و خراب‌تر شده و کم‌کم دارد حال یک باغ‌تره را به خود می‌گیرد.» به گفته مخبر این جریده، در این شرایط هرکس مسئولیتی می‌گیرد، با ارائه یک طرح ضعیف با عنوان آباد کردن باغ ملی، بودجه می‌گیرد، اما بعد از قطع درختان کاری در خور و شایسته انجام نمی‌دهد؛ «هر یک رئیس بلدیه می‌شوند، اول چشمشان به انداختن درخت‌هاست. بعد تهیه یک خرجی [(بودجه)] در خیابان‌ها و طرح تازه‌ای [برای گرفتن بودجه]. [مثلا] آقای سالار ممتاز [(شهرداران سابق مشهد)] تختِ وسط باغ را خراب کرده و چند جایگاه نشمین یا جای گلدان ساختند. آقای مشیر همایون [(از شهرداران سابق مشهد)] تصرفات دیگر کرده که خوش‌مزه‌تر از همه تصرفات آقای صلاح‌الملک است که درخت‌های خیابان وسط را قطع کرده و خیابان وسط را وسیع کرده‌اند و به‌قدری باغ از این بابت خراب شده که نمی‌توان نام باغ به آن نهاد. گویا کسی نبود به ایشان یادآوری کند که اگر مردم برای تفریح یا فرار از گرمای فصل، بیابان بخواهند، در بیرون دروازه فراوان هست. البته میدان ارک [(ارگ)] هم هست؛ باغ و گردش آن برای روز صبح و عصرها که آفتاب است، لازم است. ولی بحمدا... شما باغ را هم مثل میدان ارک کردید.»

این خبرنویس در بند بعدی گزارشش بدون نام بردن از کسی، می‌گوید که شنیده است درختان باغ را سال گذشته به ناچار قطع کرده‌اند تا بتوانند سوخت زمستان مردم مشهد را تأمین کنند؛ «یک رندی می‌گفت علت اقدام آقای صلاح‌الملک به این امر، برای این بود که می‌خواسته‌اند زمستان را بگذرانند و در زمستان هم مردم به سوخت و گرما محتاج هستند، نه به سایه درخت. ما در این موقع لازم می‌دانیم یک موضوعی را به اطلاع قارئین [(خوانندگان)] برسانیم تا اهالی طهران و خراسان متمدن و غیرمتمدن را بشناسند. در تابستان امسال آقای سالار امجد یا کاشف‌الملک، امیر لشکر سابق را متوجه به پرداختن [(رسیدگی و پیرایش)] اشجار باغ ملی کردند و باغبان‌ها شروع نمودند. نگارنده یک روز در حضور شخص بزرگواری در باغ قدم می‌زدم. به باغبان گفتم، موقع این کار [(رسیدگی و پیرایش شاخه درختان)] میزان [(پاییز)] یا نوروز است. جواب گفت بلی. چندین روز ما در اجرای امر مسامحه کردیم و عذر آوردیم ولی امروز حکم قطعی صادر شد به اجرای آن. در ضمن اظهار کرد که با اینکه شاخه‌ای قطع‌شده متعلق به ماست و مبلغی نفع داریم ولی خواهش می‌کنم اگر برای شما ممکن است، این کار را موقوف نمایید. حال مقایسه نمایید این اختلاف را با اخلاق کسانی که بخواهند منزل خود را در جنب باغ ملی گرفته و به واسطه استفاده از اشجار، یک باغی را خراب نمایند و این بنایی است که آن سالار ممتاز غدار گذاشت. شما را به هرچه می‌پرستید هر یک از باغ ملی عبور می‌کنید، دقت نمایید که باغ به چه روز نشسته است.»

اخبار قدیمی

مناقصه برای یابو!

زینبی| وقتی حرف از این می‌شود که زمانی اسب و قاطر کار حمل‌ونقل مردم را راه می‌انداخته‌اند، شاید به نظرمان خیلی عجیب یا بامزه نرسد و تصورمان از آن یک روایت خطی و کوتاه باشد که با آمدن ماشین و ساختن راه شوسه و بعدها آسفالت، ختم به خیر شده است. اما برای مردمانی که در آن زمان زیسته‌اند، ماجرا ابعاد پیچیده‌تری داشته است. وقتی ماشین و ابزاری برای حمل‌ونقل اسباب و اثاثیه نبود و افراد برای جابه‌جا کردن چندوسیله ماتم می‌گرفتند، دست به دامان یابوها و قاطرها می‌شدند و استفاده از این حیوانات بی‌گناه می‌توانست ماجرای یک نقل و انتقال ساده را به یک روایت طنز شبیه کند. در یکی از آگهی‌هایی که رئیس اداره پست و تلگراف استان نهم در سال ۱۳۲۵ خورشیدی به چاپ رسانده است، ردپای این نوع داستان‌ها را می‌توان یافت. ۷ خردادماه آگهی مزایده حمل بنه و لوازم سیم‌کشی خط مشهد به سرخس توسط چند یابو و قاطر در روزنامه آزادی به چاپ می‌رسد. این مناقصه برای به‌کارگیری پانزده رأس یابو و قاطر پابلند است که به مدت ۹۵ روز در خدمت این اداره باشند و اسباب و لوازم سیم‌کشی خط مشهد به سرخس را حمل کنند. این اداره از داوطلبان می‌خواهد که پیشنهادهای خود را همراه با میزان کرایه پیشنهادی به این اداره تحویل بدهند تا بررسی شود. حالا این میان حساب کنید صاحبان این چهارپایان در تقاضاهایشان چقدر از مال‌هایشان تعریف و تمجید می‌کرده‌اند تا بتوانند دل صاحب اداره را به دست بیاورند. در بندهای انتهایی این آگهی به امکان از بین رفتن مال‌ها اشاره شده و مسئولیت آن را به گردن صاحب حیوان انداخته است. در این بند آمده است: «درصورت از بین رفتن هریک از مال‌های پابلند یا پرت شدن آن‌ها، اداره مسئولیتی را عهده‌دار نمی‌باشد و پیمانکار بایستی فورا جای مال کسری را پر نماید.» وقتی به سختی‌هایی که هر یک از طرفین متحمل می‌شدند تا اسباب و اثاثیه یک کار کوچک را به مقصد برسانند، مسئولیتی که متوجه صاحب حیوانات بوده است و سختی کار پی می‌بریم، خدا را شکر می‌کنیم که اکنون با یک تلفن و هماهنگی بارمان جابه‌جا می‌شود.